

## تفاوت نظریه‌ی حقوق شهروندی مبتنی بر اندیشه اسلامی و حقوق شهروندی لیبرال در اندیشه امام خمینی (ره)

۷۱

دوفصلنامه مطالعات  
حقوق و حقوق اجتماعی

تفاوت نظریه‌ی حقوق شهروندی در اندیشه امام خمینی (ره)  
زهرا ضیایی و همکار

زهرا ضیایی<sup>\*۱</sup>  
سمیرا خزایی<sup>۲</sup>

۱. دانش‌آموخته حقوق از دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
۲. دانشجوی کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

### چکیده

آنچه در این مکتوب بدان اشاره شده ارائه توضیحاتی کلی درباره‌ی لیبرالیسم و مبانی فکری آن در مورد حقوق شهروندی و مقایسه آن با حقوق بشر اسلامی است. به همین منظور در تحقق روشن‌سازی این مفهوم، در این نگارش قصد داریم با ارائه‌ی اندیشه‌ی امام خمینی (ره) در زمینه‌ی حقوق شهروندی و مبانی و ضمانت‌اجراهای آن تصویر روشنی از ایدئولوژی آن بزرگوار در این خصوص ارائه دهیم؛ بنابراین ابتدا با طرح مصادیق حقوق بشر و ارائه توضیحاتی در این مورد، به بررسی دیدگاه رهبر فقید انقلاب به‌عنوان یک عالم اسلامی که هدف زندگی بشر را قرب الی الله می‌داند پرداخته و اهمیت حقوق بشر را از این منظر بررسی و تفاوت‌های آن را با آنچه لیبرالیسم، حقوق بشر دانسته و به فرد به‌عنوان غایت نگریسته می‌شود اظهار کنیم.

**واژگان کلیدی:** حقوق شهروندی، دیدگاه اسلامی، حقوق اساسی، عدالت، آزادی، لیبرالیسم مدرن.

حقوق شهروندی از مفاهیم دنیای مدرن است که به‌طور ویژه‌ای به برابری و عدالت توجه دارد. شهروندی موضوعی به‌شدت سیاسی است که جاذبه آن باعث شده است اکثر حقوق‌دانان، آن را در ادبیات خود به کار ببرند. شهروندی شامل مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف است مشکل‌گیری یک جامعه دموکراتیک مستلزم توجه جدی به این امر است. حقوق شهروندی را می‌توان از دو منظر بررسی کرد:

یک. دیدگاه معتقد به پشتیبانی و تأمین حقوق آدمی (و به‌ویژه آزادی) به‌منظور تعالی انسان به‌عنوان «غایت فی‌نفسه»،

دو. دیدگاهی که بهره‌مندی آدمی از حقوق شهروندی را لازم و البته وسیله‌ای برای نیل به مقصودی والاتر یعنی قرب خداوند می‌داند.

در دیدگاه لیبرال خالص، از میان همه ارزش‌ها به‌طور ویژه‌ای بر آزادی تأکید می‌شود. این در حالی است که اندیشه اسلامی حقوق متفاوتی را برای انسان در نظر گرفته است. انسان در دیدگاه اسلامی فردی حق مدار است و درعین حال برای دستیابی به حقوق خود لازم است اموری را به‌عنوان تکلیف نیز انجام دهد، درواقع تعیین قواعدی برای زندگی انسان‌ها در اجتماع نه‌تنها با مبانی دین در تعارض نیست بلکه از ضروریات زندگی افراد در جامعه اسلامی تلقی می‌شود. لیبرالیسم را می‌توان به‌طور دقیق نگرشی به زندگی دانست که تأکیدش بر ارزش‌هایی همچون آزادی برای افراد، اقلیت‌ها و ملت‌هاست.

از دیدگاه لیبرال‌ها انسان می‌تواند با کمک عقل خود، بدون راهنمایی دیگران و نیروی ماوراء الطبیعه پیشرفت کند؛ با این وصف، انسان می‌تواند تا حد ممکن آزاد باشد. این ایدئولوژی از آزادی، از اختیار و انتخاب فرد تا حد ممکن دفاع می‌کند؛ از این‌رو لیبرال‌ها از همان ابتدا، با نفوذ کلیسا در حکومت مخالفت کرد و سکولاریسم (جدایی دین و دولت) را مدّ نظر قرار داد. از این‌رو «دولت حداقل» را پیشنهاد می‌کنند. امام خمینی بر قائل شدن اندیشه اسلامی بر حقوق شهروندی تأکید دارند و در یک فرمان هشت ماده‌ای بر حقوق اقشار مختلف جامعه - که مبتنی بر دین اسلام است - اشاره دارد، ایشان نسبت به چیزی که در ادبیات ما به‌عنوان حق‌الناس، حقوق مردم یا حقوق شهروندی، وجود دارد بسیار دغدغه‌مند بودند. این فرمان دست‌کم متضمن ده حق بنیادین شهروندی است. بی‌توجهی به این اصول نه‌تنها نشان‌ناشناختن اسلام که به نظر امام به معنای بی‌توجهی به معنویت اسلامی است. این امر بیانگر این است که به نظر امام، جامعه‌ای که در آن به حقوق بنیادین مردم توجه نمی‌شود، نمی‌تواند جامعه‌ای معنوی و اخلاقی قلمداد شود و

بی توجهی به حقوق مردم ناشی از بی توجهی به دیدگاه اسلامی درباره معنویت است. در این نوشتار سعی شده که به طور مبنایی به این سؤال پاسخ دهیم که اندیشه امام در رابطه با حقوق شهروندان چگونه است؟ مکتب لیبرالیسم در این زمینه چه عقایدی دارد؟ و در پایان این که چه تفاوت‌هایی در اندیشه اسلامی و مکتب لیبرالیسم درباره حقوق بشر و شهروندی دیده می‌شود؟ در آغاز پیش از شروع بحث، ضروری است که بعضی از کلمات به طور دقیق معنا شوند.

معنای حق: حق از نظر لغوی در دو معنی به کار رفته است:

یک. ثابت (نقیض باطل) (مدرس، ۱۳۷۵: ۲۵).

حق به معنای توانایی و اختیار قانونی افراد (واحدی، ۱۳۷۶: ۱۳).

حق از نظر اصطلاحی: حقوق (جمع حق)، مجموعه مقرراتی است که در زمان معین بر جامعه‌ای حکومت می‌کند تا آنجا که تاریخ به یاد دارد، انسان همواره در بند این گونه الزام‌ها بوده است (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۲).

بنابراین حقوق مجموعه قواعد، نظام‌ها و مقرراتی است که برای تنظیم روابط افراد و استقرار نظم وضع گردیده و دارای ضمانت اجرایی کافی و مؤثر است (مهر پور، ۱۳۷۴: ۳۶).

معنای بشر: بشر از نظر لغوی، به معنای انسان است.

بشر از نظر اصطلاحی: حقیقت بشر، همان فطرت مصون از تبدیل و تغییر است که در اثر ارتباط با خصوصیت‌های اقلیمی، گوناگون خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۲۳). مفهوم حقوق بشر: حقوق بشر اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوقی است که هر فرد به طور ذاتی، فطری و به صرف انسان بودن از آن بهره‌مند می‌شود.

حال پس از ارائه تعاریفی از حق، بشر و مفهوم حقوق بشر، با توجه به موضوع در حال بررسی، حقوق بشر را از دیدگاه لیبرالیسم و اسلام و در نهایت امام خمینی (ره) به عنوان یک عالم اسلامی بررسی می‌کنیم.

### حقوق بشر از دیدگاه لیبرالیسم، اسلام و در نهایت امام خمینی (ره)

لیبرالیسم با آموزه‌ها و اصول خود یکی از حامیان سرسخت حقوق بشر در تمامی کشورها است. تأکید لیبرالیسم به عنوان یک ایدئولوژی مسلط بر حقوق بشر و ماهیت مساوات‌گرایانه و همگانی آن است. لیبرالیسم مدرن در معنای وسیع آن علاوه بر پذیرش حقوق فردی، بر شمول اموری مانند تأمین آموزش و بهداشت در حقوق فردی تأکید

دارد. لیبرال‌ها پایبند به مفاهیم آزادی و برابری و فردیت و عقلانیت هستند. جوهر لیبرالیسم تفکیک حوزه‌ها، دولت و جامعه و تحدید قدرت دولت در مقابل حقوق فرد در جامعه است (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۱).

از دیدگاه لیبرالی، فرد بر جامعه و مصلحت فردی بر مصلحت اجتماعی اولویت دارد (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۴). مهم‌ترین مفهوم نظری اندیشه لیبرالیسم قرارداد اجتماعی است که بر طبق آن حکومت مؤسسه‌ای مصنوعی است و مردم آن را برای تأمین نظم و امنیت و تحصیل آسان‌تر حقوق خود ایجاد می‌کنند (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۵).

در بحث از لیبرالیسم در ابتدا باید به بررسی مسئله شناخت از دیدگاه این مکتب پرداخت، اولین مسئله‌ای که در شناخت مطرح می‌باشد، «ابزار شناخت» است. بعضی از فیلسوفانی که آغازگر لیبرالیسم بوده‌اند نظیر جان لاک، مهم‌ترین ابزار شناسایی را حس دانسته‌اند، یعنی معتقد به اصالت حس بوده‌اند، بنابراین معتقد به این بودند که فقط اموری را شناسایی می‌کنند که با حواس آن‌ها قابل درک باشد. در مورد حقوق بشر و اسلام نیز باید گفت: با وجود این که حقوق اولیه و ثابت بشر در قالب ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی، شاکله اجرایی خاص خود را پیدا می‌کند اما ماهیت و طبیعت خود را از دست نمی‌دهد و در واقع کنش مناسب خود را در نظام حقوقی اسلام پیدا می‌کند، به عبارت دیگر طبیعت بشر قابلیت پذیرش تشخیص عام و خاص را دارد، همان‌گونه که بشر با قبول اسلام مصداق «یا ایها الذین امنوا...» می‌شود، نیازهای مشترک و اولیه خود را در قالب احکام اسلامی متناسب با ایمان و اعتقاد خویش قرار می‌دهد (منصوری لاریجانی، ۱۳۷۴: ۳۰۵). در هر حال، برخلاف لیبرالیسم که رعایت تمامی این حقوق را برای آسایش هرچه بیشتر بشر از نظر مادی لازم می‌داند؛ امام خمینی (ره) به عنوان یک عالم اسلامی، معتقد به برقراری این حقوق به منظور نیل به تعالی انسان‌ها است، در واقع هر چند هر دو مکتب معتقد به رعایت این حقوق هستند اما در محدوده آن و در هدفی که پیش رو دارند تفاوت‌های اساسی بین این دو مکتب مشاهده می‌گردد.

در ادامه نوشتار دو مبحث آزادی و حریم خصوصی را به عنوان دو مبحث مهم حقوق بشری در اندیشه امام خمینی (ره) بررسی کرده و در پایان نیز فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی (ره) که نمود بارز دفاع ایشان از حقوق شهروندی است را مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

## آزادی

اعتقاد راسخ به وجود آزادی برای نیل به هر دو هدف مطلوبی صفت بارز لیبرالیسم در همه دوره‌هاست. لیبرالیسم در طول تاریخ، همواره با موانع آزادی‌های فردی نظیر نفی فردیت، تعصبات مذهبی، قدرت مطلق و محرومیت افراد از حق رأی مبارزه کرده است. یکی از مهم‌ترین اصول لیبرالیسم مسئله آزادی است. این اصل محور همه اندیشه‌های لیبرال است. اگر لیبرالیسم به‌عنوان یک مکتب در چند قرن اخیر تأثیرگذار بوده بیشتر به خاطر همین اصل است. لیبرال‌ها آزادی را به‌عنوان مهم‌ترین ارزش در حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها تلقی می‌کنند (نصری، ۱۳۷۶). در اندیشه لیبرال‌ها، سلب آزادی فرد به معنای نفی خردمندی اوست. فرد در بند و نابخرد باید به حکم عقل برتر زندگی کند خواه این فرد برتر در سنت و مذهب جستجو شده، خواه در ایدئولوژی سیاسی (بشپریه، ۱۳۷۹: ۱۱) در واقع دو هدف اساسی در این مکتب دنبال می‌شود: گسترش آزادی فردی در مقابل محدود کردن قدرت دولت.

به گفته آیزایا برلین: «دفاع از آزادی عبارت است از این هدف منفی، یعنی جلوگیری از مداخلات غیر، تهدید آدمی برای آن‌که به‌نوعی زندگانی که به‌دلخواه خود برگزیده است تمکین نماید. تمام درها را جز یکی برای او بستن - اگرچه این عمل آینده درخشانی برای او نوید دهد و اگرچه انگیزه کسانی که چنین وضعی را فراهم می‌آورند خیر و مقرون به حسن نیت باشد، گناهی در برابر این حقیقت به شمار می‌رود که او یک انسان است و حق دارد به‌نحوی که خود می‌خواهد زندگی کند، این است آزادی در معنایی که لیبرال‌ها در عصر جدید از زمان اراسموس (بلکه به قول برخی‌ها از عهد اوکام) تاکنون منظور داشته‌اند».

از نظر لیبرال‌ها محدوده آزادی، عدم تزامم با آزادی دیگران است. جان استوارت میل معتقد است مقتضای عدالت آن است که همه افراد از حداقل آزادی برخوردار باشند، لذا گاه با اجبار باید مانع از این شد که فردی آزادی دیگران را مختل سازد، حد آزادی مانع آزادی نیست.

روشن است که مفهوم آزادی در مکتب اسلام با آنچه در مکتب لیبرالیسم مطرح است کاملاً متفاوت است. حضرت امام (ره) ضمن انتقاد از آزادی به شکل غربی آن - که نوعی بی‌بندوباری بدون قید و شرط و در راستای رویارویی با اخلاق و سنت‌های انسانی و برخلاف شرع و عقل بوده است - آزادی را در چهارچوب تعالیم اسلام، مصالح جامعه و قوانین مبتنی بر احکام الهی، نیازها و منافع عمومی، مطلوب دانسته‌اند. ایشان معتقدند که

قوانین اسلام، آزادی سالم و منطقی را برای همه انسان‌ها تضمین کرده است. آزادی در ادبیات حضرت امام(ره) همچون هر کلمه ارزشی دیگر، در سلسله مراتب نظام توحیدی معنا می‌شود و نقطه اوج آزادی در این چهارچوب انقطاع الی الله است. در اندیشه امام(ره) جهان بینی توحیدی نگاهی بس عمیق و ژرف به آزادی دارد و از منظری کاملاً انسانی و مبتنی بر فطرت الهی انسان به آن توجه شده است (داستانی بیرکی، ۱۳۸۶: مقدمه).

اگرچه امام(ره) آزادی را از حقوق فطری و ذاتی و الهی بشر دانسته و در این خصوص بیان می‌دارند: این چه وضعی است که در ایران هست؟ این چه آزادی است که اعطا فرموده‌اند آزادی را؟ مگر آزادی اعطا شدنی است؟! خود این کلمه جرم است. کلمه این که «اعطا کردیم آزادی را» این جرم است. آزادی مال مردم هست، قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده، قانون اساسی آزادی داده به مردم! آزادی اعطایی این است که می‌بینید. آزادی اعطایی که آزادی - حقیقتاً - نیست، این است که می‌بینید. برای این است که مردم را اغفال کنند (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۴۰۶).

اما با این وجود ایشان همواره معتقد به محدود بودن آزادی به قیودی بوده‌اند و این حق را مطلقاً برای اشخاص قبول نداشتند در همین مورد بیان فرموده‌اند:

«این توهم که خوب حال جمهوری اسلامی شده است و هرکسی خودش هر کاری می‌خواهد بکند، آزادی شده است و آزاد هر کاری بخواهد بکند، این‌ها نیست. آزادی در حدود قانون است؛ یعنی آن مقداری که خدای تبارک و تعالی به ما آزادی داده است در آن مقدار آزاد هستیم. آزاد نیستیم که فساد بکنیم، آزاد نیستیم که کارهای خلاف عفت بکنیم. هیچ انسانی آزاد نیست که کار خلاف عفت بکند. هیچ انسانی آزاد نیست که ایذا کند برادر خودش را. آزادی در حدود قانون است. آن مقداری است که خدای تبارک و تعالی به مردم آزادی داده است؛ و این مقدار آزادی که خدای تبارک و تعالی به مردم داده است بیش از آن آزادی‌هایی است که دیگران داده‌اند. آن‌ها آزادی غیر منطقی داده‌اند و اینجا آزادی منطقی است. آن‌هایی که آن‌ها داده‌اند آزادی نیست؛ آزادی باید منطقی باشد، روی قانون باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۲۸۳).

همان‌طور که پیش از این گفته شد امام(ره) ضمن پذیرش و جانب‌داری از آزادی و به‌خصوص آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، آن را به مثابه یکی از حقوق فطری و طبیعی مردم در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی، از جمله حقوق غیر اکتسابی می‌شمارند؛ زیرا آزادی از مقوله حقوق موضوعی نیست تا انسانی به انسان دیگر اعطا کند، بلکه پاره‌ای از طبیعت آدمی و از جمله حقوق طبیعی اوست، حتی اگر دولت و حکومت آن را

به رسمیت نشناسد. در عین حال جامعه به منظور حفظ ارکان خود و تأمین نظم و امنیت، می‌تواند حدود، شرایط و قیودی در استفاده از آزادی مقرر نماید؛ اما ایجاد تزلزل در اساس و پایه آن از حدود صلاحیت دولت و حکومت و جامعه بیرون است. خلاصه آنکه آزادی در ذات انسان است و انسان به اقتضای انسانیت خویش آزاد و آزادی طلب است (داستانی بیرکی، ۱۳۸۶: ۱).

امام(ره) نه تنها به طور کلی مفهوم آزادی را مدّ نظر قرار داده و همواره بر آن تأکید می‌کردند، بلکه در انواع آن نیز وارد شده و در مواردی از قبیل آزادی‌های فردی و سیاسی، آزادی اندیشه و بیان، آزادی احزاب و اجتماعات، آزادی عقیده و مذهب، آزادی زنان و اقلیت‌های اجتماعی نیز اظهار نظر کرده و به دفاع از آن پرداخته‌اند.

ایشان در حوزه آزادی فردی و سیاسی فرموده‌اند:

«عقل این است، حقوق بشر این است که سرنوشت هر آدمی به دست خودش باشد، هر ملتی سرنوشتش به دست خودش باشد این صحیح؛ ملت ایران حالا سرنوشتش باید به دست خودش باشد؛ الآن اگر بخواهد یک کسی را تعیین کند برای وکالت، تعیین کند برای ریاست‌جمهوری، حق دارد که خودش قرار بدهد» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۵۰۸).

حضرت امام کوشیده‌اند تا به مدد مصادیق، معنای آزادی را تا حدود زیادی تبیین و مشخص نمایند؛ تأکید بر حضور مردم در روند حاکمیت و نقش آنان در ساختار قدرت انتخابات و گزینش حاکم، نظارت و... را می‌توان از جمله مصادیق تبلور آزادی در بیانات ایشان دانست. امام(ره) ضمن به رسمیت شناختن آزادی‌های فردی و سیاسی، اندیشه و بیان، احزاب و اجتماعات، عقیده و مذهب، مشارکت آزادانه مردم در تصمیم‌گیری‌ها و... مواردی چون شرع و عقل، اخلاق و سنت‌های انسانی، قانون، عدم توطئه‌چینی، عدم فساد انگیزی و عدم ضرررسانی را تحت عنوان حدود آزادی مطرح کرده‌اند (داستانی بیرکی، ۱۳۸۶: ۵۶۷).

هم‌چنین در مورد آزادی بیان حضرت امام(ره) معتقدند:

«میزان، حقوق بشری است که حقوق بشر می‌گوید که همه افراد یک ملت آزادند در این‌که عقاید خودشان را بگویند، در این‌که سرنوشت خودشان را خودشان تعیین کنند؛ مردم ایران این را می‌گویند، شما خلاف این را می‌گویید، کدام یکی مطابق میزان است؟ کدام ما بی‌میزان صحبت می‌کنیم؟! شما می‌گویید که شماها مردم را به کشتن دادید (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۱۳۹). در این حکومت همه آزادند تا اظهار عقیده کنند»

(موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۴۷۶).

ایشان هم چنین در مورد آزادی بیان و اجتماعات به هیچ وجه معتقد به خفقان و تاریکی نبوده‌اند و منبعث از تفکرات اسلامی و در واقع به عنوان یک عالم اسلامی، اسلام را پاسخگوی همه نیازهای جامعه دانسته و تفکرات مقابل اسلام را آن چنان قدرتمند نمی‌دیدند که مانع اظهار نظر آن‌ها گردند. واضح است که ایجاد خفقان فکری و سیاسی از جانب زمامداران جامعه بی‌شک ناشی از ترس از نقص سیستم و ناحق بودن آن خواهد بود، چیزی که به هیچ وجه در سیره رهبری که به خواست ملت آمده و بر آن است که قوانین اسلام را اجرا کند، دیده نمی‌شود.

هم چنان که فرموده‌اند:

«اما در جامعه‌ای که ما به فکر استقرار آن هستیم، مارکسیست‌ها در بیان مطلب خود آزاد خواهند بود، زیرا ما اطمینان داریم که اسلام در بردارنده پاسخ به نیازهای مردم است. ایمان و اعتقاد ما قادر است که با ایدئولوژی آن‌ها مقابله کند. در فلسفه اسلامی از همان ابتدا مسئله کسانی مطرح شده است که وجود خدا را انکار می‌کرده‌اند. ما هیچ‌گاه آزادی آن‌ها را سلب نکرده و به آن‌ها لطمه وارد نیاورده‌ام. هر کس آزاد است که اظهار عقیده کند و برای توطئه کردن آزاد نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۷۱).

این امر در نوشته فوق آشکار است که امام (ره) به آزادی مذهب معتقد بوده و از آن دفاع می‌کرده‌اند. ایشان هم چنین در مورد واقعه کشف حجاب اظهار تأسف کرده و آن را نمود بارز عدم آزادی زنان در جامعه آن روز قلمداد می‌کردند. در واقع تعارضی که همیشه بین دو روی سکه آزادی می‌توان یافت، این است که آزادی آیا تنها رها شدن از قید و بند اخلاقیات و ملاحظات است یا رهایی از محدودیت‌های مادی را نیز می‌توان آزادی دانست؟ چیزی که لیبرالیسم و دنیای مدرن هیچ‌گاه به آن توجه نکرده است. امام همواره اعتراض می‌کردند که برداشتن به اجبار حجاب از سر زنان ایرانی نه تنها آزادی نیست بلکه عین اجبار است. آزادی در اصل به معنای حق انتخاب زنان در مسائلی همچون فعالیت سیاسی، سرنوشت و پوشش خود است. البته در همین جا نیز ایشان همواره بر رعایت حدود الهی و اسلامی پافشاری می‌کرده‌اند.

هم چنین در بحث از اقلیت‌ها می‌بینیم که امام (ره) به صراحت می‌فرمایند:

«در این جمهوری یک مجلس ملی، مرکب از منتخبین واقعی مردم، امور مملکت را اداره خواهند کرد، حقوق مردم - خصوصاً اقلیت‌های مذهبی - محترم بوده و رعایت خواهد شد» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۲۴۴).



نگاه امام به واژه مدرن آزادی، بیشتر به مضمون مثبت آن گرایش دارد؛ چه ایشان به وضوح بر تجربه داخلی یا ملی و اهمیت آن در درک آزادی تأکید می‌ورزند، از این رو می‌توان به سهولت داوری کرد که امام بیشتر در اندیشه «آزادی برای» هستند تا معنای لیبرالی «آزادی از» هم آن‌که به آزادی منفی نیز مشهور شده است (داستانی بیرکی، ۱۳۶۸: ۱).

بنابراین هم چنان‌که در گفته‌های امام مشاهده کردیم، اسلام آزادی را هدف نمی‌داند بلکه آن را وسیله‌ای می‌داند که زمینه‌ساز رشد و شکوفایی افراد است. در واقع لیبرال‌ها آزادی را تنها برای منافع شخصی افراد لازم دانسته و احترام به آن را مطرح می‌کنند در حالی که اسلام و تفکر مبتنی بر دین اسلام آزادی را هم برای رشد خلاقیت‌های علمی و هم برای کمال و تعالی انسان لازم می‌داند. همچنین اگر بحث کمال انسان را در نظر بگیریم نمی‌توانیم آزادی (به معنای آنچه در لیبرالیسم است) را، آزادی از هر چیزی تلقی کنیم. آدمی برای رسیدن به کمال مدنظر خود باید محدودیت‌هایی را بپذیرد و این برخلاف آزادی موجود در غرب است که تنها با مرز آزادی دیگران محدود می‌شود. لیبرالیسم تنها به آزادی از موانع بیرونی تأکید داشته و با توجه به استقبالی که از این امر می‌شود نیز شاید در ظاهر بتوان گفت که موفق بوده است؛ اما مهم‌تر از آن آزادی از موانع درونی بوده که در هیچ کجای لیبرالیسم اثری از آن دیده نمی‌شود، چیزی که از آن به «وارستگی» یاد می‌شود و در اسلام نیز تأکید خاصی بر آن شده است و حتی خاص بعضی از بزرگان است.

در ریشه‌یابی چنین ظاهرگرایی در لیبرالیسم باور این امر که مکتب مورد بحث از شناخت «انسان» عاجز مانده و در پی همین عدم شناخت به این راه‌رفته چندان گزاف نخواهد بود. هم‌چنان‌که از امامان معصوم نیز نقل شده است که: «من عرف نفسه فقد عرف ربه».

### حریم خصوصی

فلسفه سیاسی در بحث از آزادی به تعیین مرز آزادی، حیطة دخالت حکومت و فلسفه این دخالت می‌پردازد. اهمیت بحث حریم خصوصی تا جایی است که حتی حقوق کیفری کشورها نیز به جرم‌انگاری در مورد متجاوزان آن نیز می‌پردازند. در فرهنگ حقوقی آکسفورد در تعریف حریم خصوصی آمده است:

«حق برای خود بودن<sup>۱</sup>؛ حق زندگی خصوصی<sup>۲</sup>؛ آن‌گونه که در ماده ۸ کنوانسیون

اروپایی حقوق بشر<sup>۲</sup> انعکاس یافته است. این حق مشتمل است بر حریم ارتباطات (مکالمات تلفنی، مکاتبات و غیره)، حریم خانه و اداره، حمایت محیطی، حمایت از تمامیت فیزیکی و حمایت از تعقیب‌های غیرموجه و...».

در حقوق اسلامی و متون فقهی تفکیک دو حوزه خصوصی و عمومی افراد جامعه به چشم می‌خورد. لیبرالیسم در واقع شورشی علیه مداخلات دولت و کلیسای حاکم بود و در تلاشی برای دستیابی به محدود کردن هر چه بیشتر نظارت و دخالت دولت بر زندگی مردم شکل گرفت. اندیشمندانی چون «جان استوارت میل» و «هابز» بر لزوم حفظ حریم خصوصی به شدت تأکید داشتند اما این تفکر لیبرالیستی با به میان آمدن دموکراسی کمرنگ شد تفکری که دخالت دولت در زندگی افراد را برای تأمین نوعی برابری تأکید می‌کرد. از همین رو دولت تنها به حراست از حقوق جامعه مدنی نمی‌پردازد، بلکه در مواردی حق دخالت نیز دارد. هرچند میزان این دخالت مشخص نیست و امروزه دولت‌های لیبرال با وضع قوانینی همچون قانون «پاتریوت» این تصور که دخالت دولت روزبه‌روز در حال افزایش است را تقویت می‌کنند هم‌چنان‌که گزارش‌های شنودهای تلفنی نیز که هر از چند گاهی پخش می‌شود و هیچ اعتراضی را هم پیش روی خود ندارد تأمل برانگیز است.

امام خمینی (ره) ضمن مشی اسلامی در تمامی موارد حکومتی در مقوله حریم خصوصی نیز همچنان با حساسیت وارد شده و حتی در فرمانی ۸ ماده‌ای بر لزوم آن تأکید کردند. امام خمینی (ره) در فرمان ۸ ماده‌ای خود که ۴ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی صادر کردند بر موضوعات مهمی تأکید داشتند که یکی از این‌ها تعیین حوزه دخالت کارگزاران و دولت اسلامی در زندگی خصوصی افراد بود، مهم‌ترین این موارد عبارت بود از: یک. احضار و توقیف افراد بدون حکم قاضی که بر اساس موازین شرعی است، جایز نیست و تخلف از آن موجب تعزیر است.

دو. تصرف در اموال منقول و غیرمنقول بدون حکم حاکم شرعی که بر اساس موازین صادر گردیده، جایز نیست.

سه. ورود به مغازه‌ها و محل کار و منازل افراد بدون اذن صاحب‌خانه برای جلب یا به نام کشف جرم و ارتکاب گناه، ممنوع است.

چهار. شنود تلفن، گوش دادن به نوار ضبط‌صوت دیگران به نام کشف جرم جایز نیست.

پنج. تجسس از گناهان غیر و دنبال اسرار مردم بودن جایز نیست.

شش. فاش ساختن اموال مردم جرم و گناه است.

هفت. تجسس در صورتی جایز است که برای کشف توطئه‌ها و مقابله با گروهک‌های

مخالف نظام جمهوری اسلامی که قصد براندازی نظام و ترور شخصیت‌ها را دارند، قرار گیرد که کار آن‌ها مصداق افساد فی الارض است.

هشت. در صورت جواز تجسس باید ضوابط شرعی رعایت گردد و یا دستور دادستان باشد چراکه تعدی از حدود شرعی نسبت به آنان نیز ناروا است.

نه. اگر مأموران شرعی از روی خطا و اشتباه وارد منزل شخصی یا محل کار خصوصی شدند و با آلات لهو و قمار و فحشا و مواد مخدر برخورد کردند حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند و هیچ‌کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان نماید و از ضوابط شرعی تعدی کند و حق جلب آنان را نیز نداشته و تنها باید نهی از منکر کنند.

ایشان تجسس در خانه‌های مردم و ورود به حریم خصوصی آنان را باعث بی‌اعتمادی مردم به دولت دانسته و به شدت از این امر نهی می‌کردند. توجه حضرت امام (ره) به حفظ حریم خصوصی آن‌چنان بود که ایشان پس از صدور فرمان هشت ماده‌ای خود حتی جهت پیگیری آن و تأکید بر لزوم اجرای آن در تاریخ ۱۳۶۱/۱۰/۴ دستور تشکیل ستادی را به این منظور دادند که متن آن به این شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. حضرات آقایان حجج الاسلام، آقایان موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور، میرحسین موسوی نخست‌وزیر؛ امامی کاشانی رئیس دیوان عدالت اداری؛ محقق رئیس بازرسی کل کشور؛ ناطق نوری وزیر کشور؛ و آقا زاده وزیر مشاور، با اکثریت آراء حق دارند متخلف یا متخلفین را پس از تشخیص عزل نمایند».

در اوایل انقلاب نیز در مواردی ورود به حریم خصوصی افراد اتفاق افتاده و این هتک حرزها به اسم اسلام و دستور امام توجیه می‌شد تا این‌که خبر آن به گوش ایشان رسید و با جدیت فرمودند که هرگونه تفتیش و ورود به حریم خصوصی افراد بدون حکم و مجوز دادگاه مجاز نبوده و خاطیان بایستی مجازات شوند. تمامی این موارد نشان از اهمیت بحث در نظر امام (ره) دارد.

## نتیجه گیری

در پایان به نظر می‌رسد تفکیک دو حوزه دیدگاه اسلام و دیدگاه امام خمینی (ره) درباره حقوق بشر با توجه به این که خود امام (ره) نیز پرورش یافته این مکتب و مجتهد و عالم اسلامی است ممکن نخواهد بود و نظر اسلام نیز در این باره به عنوان یک دین انسان‌ساز کاملاً متوجه هر دو بعد انسان و تأمین‌کننده نیازهای اوست. در واقع آنچه مهم است این است که انسان به عنوان موجودی اجتماعی دارای حقوق و تکالیفی خواهد بود و از منظر اسلام و امام راحل تأمین این حقوق برای سعادت دنیوی و اخروی او لازم است. چیزی که لیبرالیسم در توجه به آن به بیراهه رفته و با عدم شناخت واقعی انسان از توجه به این مهم غافل مانده است.

از مجموع مباحثی که تاکنون صورت گرفت به نتایج ذیل می‌توان دست یافت:

الف. تفاوت ریشه‌ای این دو دیدگاه در نوع نگرش آن به انسان بوده و این که تفکر لیبرال آدمی را قادر به اداره امور خود دانسته و در این راستا نیازی به فکری بیشتر از فکر آدمی نمی‌بیند. مکتبی که انسان را محدود به همین جهان دیده و بنابراین در جهت تأمین آزادی‌های اساسی آن در همین دنیا می‌کوشد و هدفی جز این ندارد؛ در حالی که تفکر امام و تفکر اسلامی چشم‌انداز وسیعی را در نظر می‌گیرد و با دید گسترده‌ای که دارد هدف خود را چیزی بیشتر از تمتع دنیوی قرار می‌دهد و آزادی را در مفهومی بسیار زیباتر و با عنوان آزادی از قید همهٔ بندهای مادی ترجمه می‌کند و در کنار احترام و تأمین حقوق بشر با اعمال محدودیت‌هایی آدمی را آمادهٔ سیر در مراحل معنوی قرب الی الله می‌کند.

ب. تفاوت دیگر این نظریه در نوع نگرش به آزادی است چرا که مکتب لیبرال، رها کردن انسان در هر حوزه‌ای را آزادی تلقی می‌کند؛ در حالی که اسلام آزادی را چیزی بیش از این می‌داند؛ آزادی لیبرال هر چند در ظاهر انسان را مقید به هیچ چیز نمی‌داند ولی در باطن آدمی اسیر هوا و هوس‌های دنیوی شده و با درگیر شدن در مادیات خود و ذات پاک خود را به عنوان اشرف مخلوقات از یاد می‌برد. اسلام و امام خمینی آزادی را قدرت مهار کردن تمامی تمایلات دنیوی تعریف می‌کند و در این صورت است که انسان می‌تواند کرامت خود را حفظ کرده و از لذت‌های زودگذر چشم‌پوشی کند.

ج. شاید در ظاهر، حریم خصوصی در هر دو تعریف یکسان است اما مسلماً لیبرالیسم تنها در ظاهر رعایت این حق غوغا کرده و با توجه به اتفاقات رخ داده از جانب سرمداران لیبرالیسم (شنود، جاسوسی و بسیاری چیزهای دیگر) چیزی از این حق در غرب دیده نمی‌شود.

1. The Right to be Left Alone
2. The Right to a Private Life
3. European Convention on Human Rights

## منابع

۱. بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران: نشر نی.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، فلسفه دین، فلسفه حقوق بشر، قم: نشر اسراء.
۳. داستانی بیرکی، علی (۱۳۸۰)، آزادی در اندیشه امام خمینی (ره)، تهران: انتشارات تبیان.
۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵. مدرس، علی (۱۳۷۵)، حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر، تبریز: انتشارات نوبل.
۶. منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۷۴)، سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با اصول تفسیری حقوق بشر در اسلام، تهران: نشر تابان.
۷. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸)، صحیفه امام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۸. مهر پور، حسین (۱۳۷۴)، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات.
۹. نصری، عبدالله (۱۳۷۶)، «آزادی در خاک، نقدی بر مبانی فلسفی لیبرالیسم»، قبسات، سال ۲، شماره ۵-۶، پاییز - زمستان، صص ۶۴-۹۱.
۱۰. واحدی، قدرت‌الله (۱۳۷۶)، مقدمه علم حقوق، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.